

مايقين كما مل داريم كه آزادي حقيقي طبقات رنجبر فقط بدست خود رنجبران مي تواند انجام گيرد.

بيكاري زاده تقويه سكتور دولتي

است.

چرخ نظام اقتصادي موجوده عده از طلاب فارغ التحصيل صنوف ملاك بوروكرات و تاجر بوروكرات متوسطه و ابتدائيه بي وسيله در اكثر صرف منافع خود شان را بار آورده حصص مملكت در اثر نفوذ فرهنگ و بار سنگيني بدوش طبقات رنجبر نيمه استعماري و نيمه ملاكي چنين نيمه رنجبر و دهقان تخميل ميكنند. بارمي آيند كه نه بدرد خودمي خورند اين بار گران اكثرأ به تهيدستي و فقر دهقانان درده، منجر شده و آنها را وامي دارد كه مسكن اصلي خود را ترك نموده و بشهر ها روي آورند. چون در شهر صنايع ملي بنا بر توريد مواد استهلاكی رونق گيرفته نمي تواند، نمي شود اين همه سيل بيكار، ده را در فابريكه ها جذب كرد. از جانب ديگر پروژه هاي مواصلا تي و مخابراتي پلان هاي اقتصادي دولتي كه به منافع مرتجعين داخلي، امپرياليزم و مدافعين استعمار نوين منجر ميگردد بعد از اكمال، سيل بيكاران بر عده ديگر آن افزوده و اين مرضي روز افزون بيكاري از باعث تشديد مناسبات صميمي تا جر دلال با امپرياليزم و مدافعين استعمار نوين، اوج گير است رنج بيكاري نه تنها دهقان تهيدست و رنجبر شهري را در خود احتوا مي كند، بل اهل كسبه، مولدين صنايع دستي، متعلمين صنوف ششم ابتدائي، متوسطه ها، ليسه ها و حتي ليسا نسه ها را در بر مي گيرد. سكتور دولتي اقتصاد در سر كوبي وورشكسته گي تا جر خورده پا و بيكاري اهل كسبه رول بارز دارد، فرهنگ نيمه استعماري و نيمه ملاكي مآكه بنام معارف متوازن مسمي شده، و مرچه بيشتر نفوذ به اصطلاح معلمين و متخصصين خارجي را در امور آموزش و پرورش اولاد و وطن اجازه مي دهد. جای معلمين و محصلين شايسته افغان را اشغال کرده و آنها را به جبهه بي كاران سوق مي دهد. علاوه تا نيرنگ كانكور در گسترش صفوف روشن فكران بيكار، سهم فعالی دارد، از همه بالاتر اينكه يك

شعله ها و دانه ها

ناشرانديشه هاي دموكراتيک نوين

شماره دوم پنجشنبه ۲۲ حمل ۱۳۴۷ - ۱۱ اپريل ۱۹۶۸ ع

داكتر عبدالله (محمودي)

اقتصاد دولتي كنوني ما كه بنام سكتور دولتي مسما شده است.

از آنجا نيکه بزرگترين و نيرومندترين قدرت اقتصادي در وضع كنوني جامعه ما خود دولت است، لذا با تحليل اقتصاد دولتي ميتوان اقتصاد فعلي کشور را بخوبي درك كرد.

منابع عوايد دولت در جر يا ن پلان پنجساله دوم چنين بوده است

محصولات و وارداتي:	۷۸۷	۱۳۳۹-۴۰	۱۳۴۴
منافع تشبثات دولتي:	۲۹۷	۱۱۳۰	۶۱۳
درآمد از جايداد ها و سرمايه			
گذاري و فيس ها:	۲۶۴	۴۰۸	
مالیات بر زمين و مواشي:	۱۱۴	۱۶۸	
مالیات بر عايدات:	۱۸۸	۴۰۶	
استقراض دولت از بانک مرکزی			۲۶۷۰
(در ظرف سه سال اخير پلان دوم)			

بيكزه هاي فوق نشان دهنده اين مطلب است كه بزرگترين رقم در منابع عايداتي داخلي دولت را تاجر دلال تشكيل داده و منابع تشبثات خود دولت (تاجر بروكرات و ملاك بروكرات) حايز مقام دوم است. علاوه تا بيكزه اخير نشان ميدهد كه برنامه گذاري دولتي علت حقيقي انفلاسيون و بلند رفتن نر خسها گردیده كه اين خود ريزش سود بيشتر به كيسه تاجر دلال را بارمي آورد.

منابع مالي خارجي پلان دوم متكي به سرمايه گذاري و وام هاي خارجي بوده و در دست دولت تمرکز دارد، كه بانغ بر ۳۵۲ ميليون دالر ميشود و تقريباً ۶۰ فيصد مصرف پيش بيني شده را احتوا ميكنند. اين حقيقت پيانگر اين مطلب است كه اقتصاد فعلي ما كاملا يك اقتصاد نيمه استعماري است و دولت خود عا مل نفوذ امپرياليزم و مدافعين استعمار نوين در اقتصاد کشور است. حقيقت زيرين ادعاي ما را بيشتر تائيد ميكنند: در تحويل مصارف داخلي پلان دوم كه ۱۱۹۹ ميليارد افغانني بوده، نصف آن يعني ۶۰۰ ميليارد افغانني، از طريق امداد مواد استهلاكی خارجي بدست آمده است. اين امر نشان ميدهد كه افغانستان حيثيت بازار فروش فر آورده هاي اضافي ممالك امپريالستي و مدافعين استعمار نوين را اختيار کرده است. سهم دول خارجي در اين گونه «كراك» بقرار ذيل است:

ايالات متحده	۱۳۷۳ ميليون افغانني
اتحاد شوروي	۱۰۹۸
آلمان غربي	۳۸۸

موسسه غذايي جهان (تحت نظارت دول امپريالستي) ۵۱ ميليون افغانني علاوه تا مجموع امداد فني و تخنيكي كه تحت موافقت نامه هاي مربوط (به اصطلاح توأमित هاي فرهنگي وغيره) به افغانستان داده شده مجموعاً سالانه به ده ميليون دلار تخمين ميگردد، كه استخدام متخصصين خارجي و اعزام محصلين افغانني بخش بيشتر آنها را احتوا ميكنند. از اين حقيقت چنين برمي آيد كه اقتصاد دولتي خود عامل نفوذ فرهنگ استعماري فاسد و دنبا له روان نوين آنها مي باشد.

اكتون بايد بر رسي كرد، در ظرف پلان دوم، اقتصاد دولتي چه ثمراتي بار آورده است؟

مواصلات و مخابرات درين پلان، مقام اول را دارا بوده و مبلغ ۹۰۰ ميليارد يكصد ميليون افغانني يعني ۳۵ فيصد مجموع مصرف حقيقي پلان دوم را تشكيل ميدهد. صنايع و معادن جای دوم را احراز و ۹۰ ميليارد افغانني يعني ۳۴٫۷ فيصد مجموع مصرف حقيقي پلان دوم را احتوا ميكنند. زراعت و آبياري ۴۰۰ ميليارد و سه صد ميليون افغانني يعني ۲۶٫۶ فيصد مجموع مصرف حقيقي پلان را در بر ميگيرد.

اين ارقام گواه آنست كه پلان دوم در افغانستان پا به هاي اقتصادي يك اقتصاد نيمه استعماري را كه در خدمت تا جران دلال بروكرات امپرياليزم و مدافعين استعمار نوين قرار دارد، استحکام بخشیده است. زيرا مواصلا ت و مخابرات

ع ، بنیاد

راه رشد غیر سرمایه داری

یار شد سرمایه داری بیرون کرات

امروز در آسیا ، افریقا و امریکای لاتین يك عده از کشور ها که زمانی مستعمره دول بزرگ امپریالیستی بودند ، رسماً به آزادی سیاسی نایل شده اند . در امر مبارزه به خاطر آزادی ملی ، تمام افراد و طبقات مردم این کشور ها (به استثنای عده ناچیزی خائنین به ملت و نوکران سر سپرده استعمار) اشتراک ورزیده اند .

ولی از آنجا نیکه صد ها سال حاکمیت استعماری بر کرده این ملل سنگینی داشت ، طبقات رنجبر نتوانست بنابر علل بی شمار و گوناگون ، رهبری مبارزات آزادی خواهی ملی را به کف گیرد ، در نتیجه پس از حصول آزادی سیاسی ، حاکمیت دولتی به دست طبقات متوسط و در

برخی کشور ها - ملاکین افتاد ، بدین ترتیب درین کشور ها دو نت هایی ایجاد شد که از نگاه ماهیت خویش متعلق به سیستم جهانی سرمایه داری بوده و در عین حال با دول پیشرفته امپریالیستی باخترا تضادی نیز دارد .

پس از کسب آزادی در برابر این دول جوان از یکسو میراث شوم استعمار یعنی اقتصاد نیمه ملاکی و نیمه استعماری ، و از سوی دیگر وظیفه رشد اقتصادی و پیشرفت ملی قرار گرفت . در داخل ، سیستم تولیدی فرتوت ملاکی در خارج ، سیستم طفیلی امپریالیستی موانع عمده در راه پیشرفت اقتصادی این کشور ها به شمار می آید . با آنکه استعمار گران کهنه ازین کشور ها بیرون رانده شده اند ولی نفوذ اقتصادی ایشان دست نخورده

ماند ، زیرا «گرگ از در پیرون رفت ، ولی پلنگ از پنجره داخل شد» ، استعمار گران نوین و مدافعین استعمار نوین به شبنم های نوین دامنشانه خود درین کشور ها ادامه میدهند . سیستم تولیدی ملاکی زمینه مساعدی برای استعمار گران نوین (و مدافعین استعمار نوین) در داخل این کشور ها بوجود آورده تا ایشان بتوانند از یکسو این کشور

ها را بحیث متابع مواد خام و ازسوی دیگر بصورت بازار فروش خویش در آورند . بدین ترتیب مبرم ترین وظایفی که در برابر دولت های جوان این کشور ها قرار گرفت مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم واز میان برداشتن سیستم منفور ملاکی بود . ولی سرشت طبقاتی این دولت ها سد راه تحقق کامل و پیگیر هر دو وظیفه نامبرده گردیده آنها بنا آنکه علم مبارزه ضد امپریالیستی را بر افراشته اند ، ولی پیگیری ندارند ، در برابر هر گامی پیش ده گام به عقب برگشته اند . در اوایل آنها در مبارزات ضد

امپریالیستی خود به مو فقیست هایی نایل شدند ، اکثر صنایع و موسسات را که در اختیار امپریالیست ها قرار داشت «ملی» ساختند ولی همزمان با آن برای تیره ساختن افکار مردم بر نامه های «سوسیالستی» اعلام داشته ، به استقرار خارجی

بقیه در صفحه ۳

داکتر هادی محتو دی

(۲)

عصر زوال امپریالیزم

تنها در سال ۱۹۶۷ به ۳۰ هزار میلیون دلار بالغ شده بود . نقصان دائمی بیلانس تادیات افزایش قروض و مصارف سرسام آور نظامی موجب کسر بودجه دائمی ایالات متحده مخصوصاً در سال های اخیر گردید که برای جبران آن بصورت ظاهری ، امپریالیزم امریکا دست به انتشار بی پروای دلار زد . ازیکسو نقصان تجارت خارجی و بیلانس تادیات بطور روز افزونی ذخیره طلای امریکارابه ته می کشید و از سوی دیگر جریان افتادن مقادیر زیاد دلار در بازارانفلاسیون شدیدی را باعث شده و نرخ کالای امریکائی را بالایی برد که این بنوبه خود بر نقصان تجارت خارجی و کسر بیلانس تادیات می افزود . این عمل دائره و ارمعوبه همچنان به جریان خود ادامه می داد و هر سال جدید نسبت به سال پیشتر

ذخیره طلا کمتر ، دلار کاغذی بیشتر نرخ ها بلندتر ، مصارف جنگی سنگینتر و نقصان بیلانس تادیات زیاده تر و مهمتر از همه بی اعتباری بیشتر دلار ، این تهداب سنگ سیستم پول سرمایه داری - را هدیه می آورد . در حال حاضر مقدار کلی دلار در جریان سراسر جهان به ۴۱۶ بلیون می رسد ، در حالیکه ذخیره طلای امریکا ۱۱۶ بلیون دلار بیشتر نیست . یعنی تقریباً از هر چهار دلار ، فقط یکی واقعاً یک دلار است و سه تای مابقی کاغذ خالی ! اینست علت تلاش زر جویان جهان ! دلار کاغذی که زمانی خود طلای ناب بود ، اکنون فقط کاغذی بجا مانده !!

سرانجام علل بحران اقتصادی کنونی که سیستم جهانی سرمایه داری را از بیخ و بن بلرزش در آورده است ، کدامند ؟

۱- سرشت امپریالیزم ، یعنی : استثمار و صدور سرمایه ، مصارف جنگی و تشدید تسلیحات (ملتیاریزم) و شدت یافتن تضاد های میان خود امپریالیست ها که زاده تکامل ناموزون سیستم سرمایه داری انحصاری میا شد .

۲- رشد روز افزون جنبش زحمتکشان در داخل کشور های امپریالیستی از یکسو ، و گسترش و شدت یافتن مبارزات انقلابی خلق های آسیا ، افریقا و امریکای لاتین برضد استثمار ، و استعمار کهنه و نو شعله های آتش مبارزات خلق ها و ملل محکوم اکنون از جنگل های دلتای مکونگ در آسیا تا به جنگلهای انبوه دریای کانگو در قلب افریقا و دامنه کوه های کلیمانجرو و اندس در امریکای لاتین دامن کشیده و امپریالیست ها و سنگهای زنجیری شانرا بخاکستر مبدل میسازد جنبش زحمتکشان در کشورهای امپریالیستی با ختر و جنبش دموکراتیک ملی ، ملل محکوم خاور ، دو جریان کبیر است که عقب گاه امپریالیزم را هر روز تنگتر ساخته ، تضاد میان دول امپریالیستی را شدت بخشیده و سر انجام سیستم طفیلی و فرتوت امپریالیستی را بگور خواهند سپرد زیرا این خلق و فقط خلق است نیروی محرک که تاریخ جهان را میسازد ! (پایان)

«واصف» باختری

حماسه شعله ها

تو ای همزم و همزنجیر و هم سنگر
سر از دامان پندار سیاه خویشتن بردار
مگر از دشنه خو نریزد زخمیان
مگر زین روسپی خویان بد کوهر
هراسی در نهانگاه روان خویشتن داری
مگر مینای روخت از شرنگ ترس لبریز است ؟
کنه است اینکه میگوئی
افق تار است و شب تار است و ره تار است و نا هموار
امید پیشتازی نیست در این راه ظلمتبار
تو ای همزم و همزنجیر و هم سنگر نمی دانی
که جاویدان تباشند این سیاهی وین فسو نکاری
ندارد پایه دیرندگی اورنگ اهریمن
سر آید این شب تاریک و غمگستر
و در پایان این شب این شب خاموش هستی سوز
و در فرجام این تاریکی تلخ و روان فرسا
آید آفتاب سرخ از خاور

تو تنها نیستی در سنگر پیکار
تو تنها نیستی رزم آزما بد یومردم خوار
که از هر گوشه گیتی
که از هر گاه و روستا و شهر
تو ای کارزار و بانگ رستا خیز می آید
تو هم بر خیز و بارز مندگی پیکار خونین را پذیراشو
بسوی مرگ هستی ساز دشمن سوز پویاشو
مگر ای صر و همزم هم زنجیر و هم سنگر نمی دانی
که در این دشت و این صحرا
در این وادی که بر آن بالهای مرگ خونین سایه گسترده
در این پهنا

که مرغان بر فراز شاخسارانش سرودرنج میخوانند
در این کشتی که آنرا ناخدایان فسو نگستر
بسوی ساحل بیداد می رانند
در این دریای موج آگین و توفانزای غمهای توانفرسا
که اندر کار گاهانش
روان زنجیر در کوره بیداد می سوزد
که اندر روستا های تسبی از سبزه و آبش
که اندر دشتهای خشک و سوزانش
دل بر زیگران چون نخل های تشنه صحرا
بود در آرزوی قیر گون ابری
که از آن بردر خشد آتشی و تندبارانی فرود آید
بسوی توست چشم روستایی پیر مردانی
که زخم تازیانه پشت شانرا کرده همچون کشتزاران پرشیار و چین
و چشم مادرانی بینوا کاندل دل شبها
برای کودکان خو یشتن

این سبزه های باغ رنج افسانه می گویند
و چشم رهنوردانیکه بار رنجها بردوش و دل پر جوش و لب خاموش
در این دشت و دامان راه می پویند
و چشم ژرف بین قهرمانانیکه اندر گوشه های تار زندانها
بپا زنجیر ها و بند های آهنین بردست عمری زنده در گورند
که تابر خیزی و زنجیر هارا بشکنی و بر فرازی
پرچم آزادگی و بر فروزی آتشی
تا این خسان این ناکسان در آن بسوزند

راه رشد غیر سرمایه داری ...

پرداخته، بر نامه های اقتصادی طرح نمودند و «سکتور دولتی اقتصادی» را ایجاد کردند و به وسیله گسترش دامنه «ملی کردن» حتی سرمایه های ملی غیر دولتی را نیز به سکتور دولتی بدل ساختند بدین نظر یقین شریانی های اقتصادی کشور را بنام «بخش دولتی» بدست خود گرفتند. دولت به بزرگترین سرمایه داری یعنی سرمایه دار پروکرات دلال و سکتور دولتی بزرگترین و مؤثرترین عامل وابستگی اقتصادی این کشور ها به بیگانگان (امپریالیسم و مدافعین استعمار نوین) گردیده از جانب دیگر طبقات حاکمه درین کشور ها نظر به سرشت طبقاتی خود که هر روز همپای تبدل خویش به سرمایه دار پروکرات دلال بیشتر ارتجاعی و وابسته به بیگانگان (امپریالیسم و مدافعین استعماری نوین) میگردد، نتوانستند شیوه تولید ملاکی را از ریشه بر اندازند و به فقر و مسکنت مولدین اصلی رنجبران - نیمه رنجبران و دهقانان - پایان بخشند خواست اصلی دهقانان یعنی بدست آوردن زمین، همچنان حل نشد. باقیمانده ویا در بهترین حالات به صورت نیم بند، موقتی و ظاهری ماست مالی شد. در نتیجه این کشور ها هنوز هم در وضع نیمه استعماری و نیمه ملاکی بسر می برند.

بطور نمونه یکی ازین کشور ها، برما را در نظر می گیریم. رشد بخش دولتی اقتصاد درین کشور بیش از سایرین بوده و به قول بعضی ها «پیش آهنگ آن عده از کشور های جوان آسیایی و آفریقایی است که راه رشد غیر سرمایه داری را بسر کزیده اند».

زمانداران فعلی برما که متشکل از نظامیان عالی رتبه می باشد در سال ۱۹۶۲ رویکار آمد و بتدریج بوسیله برنامه های «ملی کردن» سکتور دولتی را گسترش داد. در سال ۱۹۶۳ بانک ها، تجارت برنج صنایع جنگلات و بطورول را ملی ساخت. سپس دست به دولتی کردن موسسات متوسط و کوچک متعلق به طبقه متوسط (تاجران ملی و غیره) در سال ۱۹۶۴ تمام بنکای های عمده فروشی تجارت خرده و مغازه های کلان و رنگون و سراسر کشور مشمول قانون «ملی کردن» گردید. در سپتمبر ۱۹۶۴ دولت برما اعلام داشت بیش از ۳۴ نوع محصول زراعتی که دهقانان مجبور به فروش به بهای نازل تعیین شده از طرف دولت گردیده بودند بکلی تحت کنترل حکومت در آمده است. در سال ۱۹۶۶ باز هم اعلام شد که ۴۲۶ نوع محصول صنعتی، زراعتی و دریایی بوسیله دولت خرید و فروش میگردد.

بدین ترتیب شریان های اقتصادی برما - سرمایه مالی - بانک داری، تجارت خارجی، صنایع، حمل و نقل، مخابرات و همچنان مجاری تجارتی در شهر و روستا همگی در اختیار دولت برما یعنی سرمایه داران پروکرات دلال قرار گرفت چنانچه در سال ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ تقریباً ۹۸ فیصد تجارت خارجی، ۸۱ فیصد سرمایه گذاری کلی، و ۴۷ فیصد تولید مجموعی کشور در بخش دولتی اقتصاد بود.

در ساحت ارضی دولت برما نه تنها مانعه در راه منافع طبقه ملاکین ایجاد نکرد بلکه آنها را به حال خود شان باقی گذاشت دهقانان که ۸۰ فیصد جمعیت را تشکیل میدهند یا هیچ زمینی ندارند و یا بقدر کافی زمین ندارند و در زیر بار بهره کشی ملاکی بیش از پیش رنج می برند. بر نامه های به اصطلاح «دگرگونی سوسیالیستی» کشا ورزی با آنکه در وضع مالکیت ملاکین و دهقانان مرفه تغییرات اساسی بار نیاروده، سبب کاهش تولیدات کشاورزی نیز گردیده است.

تولید برنج به سطح یک سوم سابق تنزیل نموده و شماره بیکاران به ۱۸ میلیون نفر بالا رفته، کمبود شدت یزد گندم، روغن، تکه، دوا و سایر ضروریات روزانه زندگی محسوس است بر نامه های «ملی کردن» تولید صنایع را پایان برده و صنایع کوچک و متوسط پنکی پس از دیگری بسته شده و یا در اثر کمبود مواد خام در تولیدات شان نقصان رخ داده است و قیمت ها به طرز سرسام آوری بالا رفته و بازار سیاه شیوع بی مانندی یافته است.

همه اقدامات «ملی کردن» و «برنامه گذاری» و غیره زیر عنوان «سوسیالیسم» و به اصطلاح «راه برمائی سوسیالیسم» به عمل آمده است.

آیا میتوان «ملی کردن» و «برنامه گذاری» این گونه دولتی ها را سوسیالیسم شمرد؟

یک قرن پیش، در سالهای هفتاد و هشتاد و نودم، بزرگترین متفکر پیشرو با جملات زیرین این نوع «ملی کردن» ها را به باد استهزا می گرفت:

«پس از آنکه بیسمارک دولتی کردن موسسات صنعتی را در پیش گرفته، یک نوع سوسیالیسم قلابی پدید گشته که هر آن دارد به چیزی شبیه نوکر منشی وجیفه خواری تغییر شکل میدهد و بدین هیچگونه تر دیدی تمام مالکیت های دولتی، حتی نوع بیسمارک آنرا سوسیالیسم می خواند که

بیکار با اندیشه های زهر آگین

مدافعین استعمار نوین و یا سازشکاران با نیرو های سیاه داخلی و خارجی این دشمنان راه نجات خلق، با ماسکهای گوناگون و با عقاید ماستمالی شده میخوانند خلق ستمدیده و محروم ما را یکبار دیگر بگودال سیاه بدبختی سرنگون ساخته و میدان تاخت و تاز استثمار گران را وسیع تر نموده و مانعه ای در راه پیشرفت مردم بسوی سر منزل مقصود ایجاد نمایند.

کشتار جمعی از فرزندان صدیق خلق امثال دکتور محمودی سرور جویا، براتعلی تاج و غیره با طرق و ذرایع گوناگون به شیوه ضد مردمی، تعدی و تعرض نیرو های سیاه داخلی و خارجی برای ملت ما رنجها و بدبختی های فراوانی به ارمغان آورده است ولی این تعدی و تعرض و این ترور و کشتار فرزندان صدیق خلق نمودار زورمندی قدرتهای سیاه نیست بلکه واپسین تلاشهای آنان و نیز دیکی توده به پیروزی است ایستاد حقیقت عینی و تخطی نا پذیر.

نیرو های سیاه هر اندازه بیشتر به آدم کشی دست زنند و با قدرت هر چه بیشتر گلوی خلق را فشار دهند و (نداء خلق) را مختنق سازند جنبش نجات بخش توده ها نیرومند تر و مرگ مرتجعین نزدیکتر خواهد شد.

شیوه انتقاد اصولی تنها در درون خلق مورد عمل قرار میگیرد ولی هرگز نمیتوان امید داشت که امپریالیستها و مرتجعین از طریق انتقادات اصولی مهربانی نشان داده و براه راست برگردند.

یگانه راه نجات خلق، راه تشکل نیرو های خلقی است. برای مبارزه علیه ارتجاع، امپریالیسم و مدافعین استعمار نوین، برای طرد استعمار نو و کهنه، در راه پیروزی خلق به

پیش، و بخاطر پیروزی بنیاد زندگی نوین به اراده زحمتکشان و رنجبران بگذار. مرتجعین و نیرو های سیاه و تمام عناصر دو پوشه بر فرزندان صدیق خلق در این راه نجات بخش خنجر زنند. مابا ایمان بر اینکه ایدو لوزی پیشرو عصر نوین ملاک قضاوت قشر رو شنفکر و نیرو های تر قیخواه افغانستان است و به ایمان به توده ها و به شرط اینکه با آنها یکی شویم از تهدیددار و دسته ضد خلقها هراسی نداریم و در راه همبستگی و نجات توده های رنجبران افغانستان بدون رعب و ترس و با اراده شکست نا پذیر مبارزه خواهیم کرد.

جاوید باد مبارزات دیمو کراتیک نوین.

استعمار و همدستانش چه در کشور ما و چه در ممالک مختلف به خور شیدی می ماند که در ظلمت غرب فرو میرود. در حالیکه جنبش رهایی بخش زحمتکشان و رنجبران روز بروز شکوفان شده و چون خورشید صبحگاهی از افق سر بیرون می کشد.

نیرو های تر قیخواه و وطن پرست افغانستان متوجه هستند که عصر ما عصر زوال امپریالیسم است. امپریالیسم در برابر جنبش های خلقهای آسیا، آفریقا و امریکا لاتین قدرت مقاومت را از دست داده و واپسین روز های حیات خود را سپری می کنند جنبش های ضد ملاکی و ضد سرمایه داری خلقهای سراسر جهان و مارش ظفر نمون زحمت کشان و رنجبران لرزه بر اندام کلیه نیرو های ضد خلقی و ضد دیمو کراسی انداخته است.

استعمار گران و همدستانشان در برابر این سیل خروشان و این جنبش ظفر نمون رنجبران و ستمدیدگان به خاطر منافع طبقاتی و باقی خود در برابر نیرو های پیشرو نوده ای از هیچ نوع ددمنشی دریغ نمی کنند.

اگر ازین منطق پیروی گردد، آنکه «شرکت دریا نوردی دولتی» و «صنایع چینی سازی دولتی» و حتی دکانهای خیاطی غنچه در اردو نیز سوسیالیستی بوده و حتی دولتی کردن فاحشه خانه ها نیز چنانچه یک چاکر در گاه در دوران سلطه فریدریکه ویلهلم سوم بطور جدی پیشنهاد میکرد.

سوسیالیستی می باشد.

امروز برای گروه های انحصاری کشور امپریالیستی و سرمایه داری پروکرات دلال در کشور های نیمه مستعمره، معمول چنان است که ملی کردن، ویا سکتور دولتی را سوسیالیسم قلمداد نمایند. ولی در واقع امر، ملی کردن در یک کشور نیمه مستعمره که تحت سلطه سرمایه داران پروکرات دلال قرار داشته باشد، به معنی رشد سرمایه داران پروکرات، وور شکستگی طبقات متوسطه (تاجران ملی و غیره) و وابستگی بیشتر کشور به بیگانگان (امپریالیسم و مدافعین استعمار نوین) است.

این رنجبران بر ما اند که با بازوای نیرو مند خود، صاحب هر چیز خود خواهند شد، نه کس دیگری.

(پایان)

«بقیه ص اول»

اقتصاد دولتی کنونی ما که...

زمو نژد جامعې د اوسنی طبقاتی

روابطو یوه څیړنه

عصری شرط اصلی بهره‌کشی کا مل و همه جا نه تا جران دلال را تشکیل میدهد. سروی منابع طبیعی زمینه استثمار امپریالیسم و مدافعین استثمار نوین را مهیا میسازد.

تولیدات صنعتی پلان پنجساله باز هم بیشتر سبب تقویت آن رشته های اقتصاد شده که در خدمت تاجران دلال بروکرات و امپریالیسم و مدافعین استثمار نوین قرار دارد. چنانچه افزایش تولید انرژی برق، زغال، گاز، پنبه گواه این مطلب است.

بنابراین بصورت عمومی نتیجه پلان دوم در اقتصاد کشور عبارت است از:

در ساختن مالی و بستگی ما را به امپریالیسم و مدافعین استثمار نوین تشدید نموده است.

در ساختن زیر بنای اقتصادی زمینه بهره‌کشی بیشتر و شیعترا امپریالیسم و مدافعین استثمار نوین را ایجاد نموده است.

در ساختن تولیدات ملی و محلی سبب سرکوبی و ورشکستگی تاجر ملی، اهل کسبه و اقتصاد خانگی و استانی گردیده است.

در ساختن زراعت با عث تازیل تولیدات مواد غذایی و وابستگی بیشتر ما به مواد استهلاکی و افزایش مواد خام صنعتی صادراتی شده است.

همه این عوامل سبب شده، که موج بیکاران و روستائی را به شهرها سرا زیر ساخته از یکسو باعث تشکل صف روز افزون بیکاران گردیده و از سوی دیگر نظریه کاهش تولیدات و انفلاسیون، صعود نرخهارا بار آورده و مشقت و آلام مولدین اصلی نعمات مادی را بیشتر سازد.

وضع اقتصادی فعلی ما چنین است، از پلان سوم اقتصادی، جهت رشد آنرا میتوان تعیین نمود:

اولاً، سهم سرمایه خارجی بیشتر

مردم قهرمان ویتنام

جنگ شما جنگ آزادی بخش است. پیروزی نهایی از آن شماست تا پرد نهایی امپریالیسم از خاک تان به جنگ توده ای و آزادی بخش دوام بدید. همه مردمان انقلابی جهان از شما پشتیبانی خواهند کرد.

میشود، و ۴۷ فیصد مجموع سرمایه گذاری را در بر میگیرد که این فیصدی بادر نظر گرفتن مجموع مبلغ سرمایه گذاری پلان سوم یعنی ۴۹ میلیارد افغانی، افزایشی را نظر به پلان دوم نشان میدهد. ثانیاً، امداد مواد استهلاکی خارجی تقریباً ۴۰ فیصد بیشتر از پلان دوم پیش بینی شده. ثالثاً، سرمایه گذاری خصوصی را در رشته های صنایع مواد غذایی، استهلاکی و تعمیراتی سوق داده است. رابعاً، سنگینی حجم سرمایه گذاری از صنایع معادن، بزرگ و آبیاری انتقال یافته است.

د خلکو چیغه

ولسی ژوندون دپاره یا رانه زمو نژده
مونږ غواړو خپل حقونه، زما نه زمو نژده
ساقی ډکی پیمانی چینی پیمانی تشی زمو نژدی
پیمانی ډکوو خپلی، میخانه زمو نژده
زمو نژده ربا باو زمو نژده مطرب دی ترانه ئی زمو نژده شوی
رباب نړۍ مطرب نوی، ترانه زمو نژده ده
زمو نژده وړانو کنډوا لو کښی مونږه کله نورو سپرو
پیلوننگونه لوړه لور لورونه گلخانو زمو نژده ده
مال او سر زمو نژده قربان دی دا فغان ولس دپاره
دایثار ونه رگو کښی مستانه زمو نژده ده
محمد هاشم (زما نی)

څرنگه چې د تولید اصلی لیکار ملاکی ده، نو د ملاک طبقه زمو نژده په اقتصادی اوسیاسی ژوند کی ډیر مهم رول لوبوی مگر ددی طبقی قول افراد یو ډول موقف نلری کولای شو چې دوی په دوه ډلو وویشو. لمری هغه ملاکین چې ددوی مالکیت دولتی لاری نه تامینیری، دوهم هغه ملاکین چې په دولتی چارو کی مستقیمه برخه نلری. لمری ډله دخپل طبقاتی خاصیت له رویه تاجر بروکرات سره نژدې رابطه لری او په حقیقت کی د اقتصادی اوسیاسی جهانی استعماری نظام (له هرې خوانه چې وی) کړی دمحلې ملاکینو سره تشکیلوی. دوهمه ډله د امپری دلی اجتماعی او اقتصادی قوت په مملکت کی تامینوی. لمری ډله ملاک بروکرات او دوه ډله ملاک غیر بروکرات گڼلی شو. د افغانستان تجارتی سرمایه د جهانی امپریالیستی او دنوی استثمار دمدافعینو او د داخلی ملاکینو د فشار له رویه نشی کولای چې په یوای صورت سره په مختلفو صنعتی لارو کی برخه واخلي لدې کبله مجبوراً په خارجی تجارت کی په کار غړی. نو لدی خایه د تاجر دلال طبقه که پرو وړوځ ته راغلی ده.

بنا بر آن پلان سوم از یکسو باعث رشد بیشتر خاصیت نیمه استعماری و نیمه ملاکی اقتصاد ما گردیده و از سوی دیگر سرمایه گذاری خصوصی را عمداً در آن رشته هائی سوق داده اند که ورود مواد استهلاکی خارجی باعث ورشکستگی آن میگردد، زیرا تاجر ملی توان رقابت با انحصارات کهنه کار امپریالیستی و مدافعین استثمار نوین را ندارد.

تحلیل فوق نشان میدهد که تقویت سکتور دولتی اقتصاد وابستگی بیشتر ما به امپریالیسم و مدافعین استثمار نوین بار آورده و علت اصلی فقر، بیکاری، جهل و بیماری توده های رنجبر، نیمه رنجبر و دهقان بشمار میرود. از آنجا ئیکه سیاست، بیان فشرده اقتصاد است، بناءً هر تحول اقتصادی که بنفع توده های مولد اصلی باشد، فقط میتواند از راه دگرگونی های عمیق سیاسی تحقق پذیرد.

ژوره علمی او مترقی تفکر دی او ددی طبقی سیاسی نمایندگانو ته تاجر بروکرات ویلای شو چې د دولتی په سازمان کی دیو حساس موقعیت لرونکی دی او دا ډله ددی طبقی او بروکرات ملاک سره دگډو دیو خای کیدو او طبقاتی پیوند نقطه ده. زمو نژده اوسنی دولتی اقتصاد چې دولتی سکتور نوم ورباندی ایښود شوی دی ټول د ملاک بروکرات او تاجر بروکرات په لاس کی دی او پدی ترڅ زمو نژده مملکت د اقتصاد د نقطی نظره نیمه استعماری خوانه وړی. ځکه دیو خوانه ملی صنایع نپریردی چې وده وکړی اوله بلی خوا د جهانی امپریالیستی او دنوی استثمار دمدافعینو نظام ته په مملکت کی داختر داری چارې برابروی. نو لدی جهت - ملاک بروکرات

او تاجر بروکرات، څرنگه چې زمو نژده مملکت اقتصاد دودی په مقابل کی مهمه خنډ تشکیلوی دخلک اول نمبر دشمنان ده.

د اصلی مولدینو «کارگران و بزرگان» او دوه مخ کی ذکر شوی گټه وړونکی طبقو په منځ کی یو ډیره گټه طبقه شته او دوه جانبه خاصیت لری چې هم ستم کوی او هم ستم گالی او په مختلفو اقتصادی سویو ژوند کوی او په بل عبارت دی طبقی ته متوسطه طبقه ویلای شو.

هغوی چه ددی طبقی په عالی قشر کی پراته دی د اقتصاد له نقطی نظره ملی تاجر ورته ویلای شو او یا ته برخه ئی د اصلی مولدینو سره په یوه قطار دریری، کم رتبه دولتی مامورین، وپوکی تاجران، روشنفکران، متوسط زمینداران او کسب گران پدی طبقه کی خای لری دا ډله په ژورو اجتماعی خای لری دا ډله په ژورو اجتماعی جنبشونو کی هم د تعداد او هم د اقتصاد خصوصیات او تفکر له کبله ډیر ارزښت وړده، دا ډله بی غیر د لمری قشر څخه د خلک د دوستانو شمیرل کیږی.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول
داکتر رحیم (محمودی)
آدرس حصه اول جاده میوند
متصل مهستان و رکشاب
حساب در پشتی تجارتی
بانک (۷۴۷۴)
حق الاشتراک
مرکز ۱۰۰ افغانی
ولایات ۱۱۰ »
خارج ۱۰۰ دلار
هر پنجمه نشر میشود
قیمت هر شماره دو افغانی
دولتی مطبعه